

بیگما

شماره مسلسل ۲۳۲

سال بیستم

دی ماه ۱۳۴۶

شماره دهم

بقلم سید حسن تقی زاده

جنبش ملی ادبی

- ۲ -

۶- پس از مه‌تاشدن مقدمات فوق که شاید برای وزارت جلیله معارف ممنوع نباشد^۱ میتوان برای تصفیة تدریجی فارسی بطریق ذیل اقدام نمود :

الف - از کلمات عربی هر کدام که معادل تام^۲ معنی آن ولو در یکی از موارد استعمال آن لفظی فارسی صحیح و مانوس^۳ دوره اسلامی موجود باشد آن کلمه عربی از قاموس لغات مجازة عربی حذف و آن کلمه فارسی بجای آن برقرار و اعلام شود مشروط باینکه آن لغت فارسی در هر گونه جمله بندیهای مختلف عیناً و بدون کم و زیاد جانشین آن لفظ عربی بتواند باشد .

۱- خوشبختانه شنیده میشود که قسمتی ازین کار بدست یکی از سزاوارترین اهل آن یعنی فاضل متببع آقای دهخدا که گنجی اندوخته از معلومات درین زمینه و ذوق سلیم و مستقیم دارند در کار انجام است .

۲- نه مثل کلمات پر خیده و اپر خیده که جعلی و نا صحیح و لغت دساتیر است و نه مانند پژواک و چنپوت که اگر صحیح هم باشد غیر مانوس است و نه مثل واژه بمعنی کلمه که هم جعلی و هم نامانوس و اصلاً غلط است .

بدیهی است اگر این کلمهٔ فارسی فقط برای یک نوع از موارد استعمال آن راست بیاید کلمهٔ عربی نسبت بسایر معانی یا سایر طرق استعمال خود باقی و جاری میماند تا برای آنها نیز کلمهٔ فارسی صحیح و مناسب و مطابقی پیدا شود. این رویه ممکن است بتدریج و مدتی مدید با کمال دقت و احتیاط تعقیب شود و یقین است که با تقلیل تدریجی کلمات عربی فارسی شده از فرهنگ فارسی رایج به مرور زمان زبان فارسی هم صاف تر و هم مستعد تر توسعه میشود، چه هر چه کلمات خارجی کمتر شود در موارد ضرورت اقتباس کلماتی نو از عربی غیر معمول در فارسی یا از لغات فرنگی در مواردیکه کلمهٔ فارسی مناسب یا عربی مانوس برای یک معنی پیدا نشود سهلتر میشود.

ب - برای هر معنی جدید از احتیاجات مادی یا معنوی تمدن مخصوصاً برای معانی و تعبیراتی که از اروپا وارد شده یا میشود انجمن مزبور پس از بحث مشروح و ممتد و غور کافی و اقتراح در جراید و فرستادن یک سؤالنامهٔ چاپی متحدالأمال برای استفتاء در همین موضوع بارکان علم و ادب ایرانی و جمع آوری جوابها و نتایج تحقیقات پس از مرور و دقت کافی نتیجهٔ رأی خود را اعلام نماید. در این موضوع عطف نظری بطریقهای که دانشمندان معاصر عرب برای همین مسائل اتخاذ کرده و میکنند و مراجعه بکتب عربی کنونی و آشنائی کامل با آنها بسیار مفید است چه ادبای عرب در مصر و سوریه در این امر بسیار دقیق و محقق هستند.

ج - برای انتخاب لفظی در مقابل یک معنی جدید (مثلاً کلمه «mentalité» فرانسوی و یا «weltanschauung» آلمانی) باید درجانی قائل شد و این فقره یعنی تعیین این درجات و تقدّم و تأخر آنها کمال اهمیت را دارد و در واقع کلید اصلی منظور این بحث است.

بعقیده نگارندهٔ این سطور کلمات مانوس فارسی که در کتب فارسی فصیح و مخصوصاً نثر بطور کافی استعمال و در موارد مختلف استعمال یافته درجهٔ اوّل دارد (مثلاً گشادنامه برای note verbale) در درجهٔ دوّم یعنی در مواردیکه چنین کلمهٔ

فارسی پیدا نشود ولی اتفاقاً کلمه عربی بسیار معمول و عوام فهم و عام الاستعمال که در واقع هزار سال است جزو زبان فارسی شده موجود باشد چنین کلمه‌های نه تنها بر لغات اوستائی و پارسی قدیم (هخامنشی) و پهلوی ترجیح حتمی دارد بلکه بر کلمات فارسی اسلامی بسیار مهجور و غیر مأنوسی هم که شواهد زیادی از استعمال آن در دست نیست مقدم است (مثلاً برای ترجمه «autcrité dignité» کلمات حیثیت یا قدر یا منزلت یا شوکت و حکم یا نفوذ و غیره بر لفظ چمک که در فرهنگها ذکر شده مقدم است و همچنین کلمه ترجمه بر لغت پجوه) در درجه سوم یعنی وقتی که برای معنی مقصود و لازم نه کلمه فارسی و نه عربی مأنوس مناسب پیدا شود ولی هم کلمه فارسی اسلامی نامأنوس و هم عربی غیر رایج برای آن معنی موجود باشد در این صورت نیز اگر لغت فارسی صحیح و معنی آن مسلم و مورد استعمالش بوسیله شواهد کافی معین باشد البته آن لغت بر عربی مرجح است مثلاً کبسته بجای شحم الحنظل (که گیاهی است) یا دنیارویه بجای خمطه که باز گیاهی است (ولو از اصل سریانی هم بوده باشد) و کیمخت بجای مزرغب (چرم مخصوص از ساغری اسب و غیره) و داراقرین بجای اربوس بمعنی تکیه گاه و هكذا. در درجه چهارم آنجا که هیچ کلمه فارسی دوره اسلامی نه مأنوس و نه مهجور برای معنی منظور و ادای مراد بطور صحیح و کامل پیدا نشود و لغت عربی مأنوسی نیز موجود نباشد و امر دائر شود بین اختیار کلمه عربی قح و لغت مرده ایران قدیم و یا الفاظ فرنگی بلاشک کلمات عربی که هر چند در فارسی عام الاستعمال نبوده و یا بین عوام رایج نیست ولی یکنلی بیگانه و وحشی هم نیست مشروط بر اینکه از حیث لفظ نیز بسیار ثقیل و متنافر نباشند بر کلمات فرنگی حتماً و حتی بر لغات مشکل و وحشی^۱ اوستائی و فرس قدیم و پهلوی هم مقدم است مثلاً عبارت معذک که عربی صرف است بر «فرهوم» فرس قدیم و عبارت لهسنا بر «او هیرادی» همان زبان تقدم دارد. در درجه پنجم کلمات نا مأنوس زبانهای قدیم ایرانی نیز

۱- مقصود از کلمه وحشی معنی لغوی آنست یعنی غیر مأنوس و نا آشنا نه معنی اصطلاحی توهین آمیز.

در صورت انحصار لفظ بآن و يك كلمه فرنگی اگر خیلی دراز و وحشی نباشد بر کلمات فرنگی علی‌الاطلاق ترجیح دارد.

چون ظاهرأ در بین طبقه دارای عقل و ذوق سلیم عمده نقطه موضوع بحث همین دو شق اخیر خواهد بود مخصوصاً مسئله اختیار بین لغات متروکه قبل از اسلام از پهلوی و اوستائی و فرس قدیم (هخامنشی ۲) و بین لغات عربی که کاملاً داخل زبان فارسی نشده و برای عامه کمتر مأنوس است یا در بعضی موارد مربوط باسامی اشیاء بین لغات لاتینی و یونانی یا فرنگی عصری لهذا باید این مطلب کاملاً تشریح شود که در این باب نیز البته لطافت کلمه و خوش آهنگ بودن آن و عدم غلظت و خشونت و تنافر و غرابت شرط است که طباع زودتر بلفظی انس گرفته و رغبت نماید و باین جهت گاهی کلمه قدیمی ایرانی و گاهی کلمه عربی و وحشی تر است و باید از آن طرف نظر نموده و دیگری راگزید. مثلاً برای سال قحطی و خشکسالی البته اختیار کلمه دشیار فرس قدیم و ذریار اوستائی بر جدید عربی ترجیح دارد (اگر خشکسال خود بهتر نباشد) ولی از آن طرف اصطلاح بردالعجوز یا ایام العجوز برای پنج روز آخر سال حتماً از کلمه «همسپند مئیدیه» ترجیح دارد ولی مهمتر ازین نکته هم آنست که از مطابقت معنی قدیم کلمه ایرانی و طرز و مورد استعمال و ترکیب آن در جمله ها و معانی مختلفه حقیقی و مجازی و استعاری و جنبه های مختلف آن معانی با معنی مقصود اطمینان کامل حاصل شود و این فقره جز با داشتن شاهد فراوان در زبان اصلی با روشن بودن معنی آن در هر مورد حصول پذیر نیست و اخذ يك كلمه از فرهنگ لغات یا يك مورد استعمال و گذاشتن آن بجای يك كلمه معمولی دیگر در تمام موارد استعمال این یکی موجب تولید جمله های عجیب و فوق العاده مضحکی میشود که میتوان گفت «این چنین چیزی خدا خود نافرید» شواهد این مدعا بیشمار است مثلاً یکی از شاگردان دبستان مرحوم میرزا رضا

۱ - البته هخامنشی اسم خاندان سلطنت بوده نه اسم قوم یا زبان ولی چون برای زبانیکه پادشاهان آن سلسله استعمال کرده اند، اسم صریحی نداریم محض توضیح این کلمه اضافه شد.

خان بگشلو « غزوینی » لابد در فرهنگی دیده که آمیغ را بمعنی حقیقت نوشته است^۱ که اگر اصلی داشته باشد شاید بمعنی ماده یا جوهر و حقیقت بعضی اشیاء یعنی آمیزش و ترکیب آنها در موردی مجازاً استعمال شده باشد آنوقت خیال کرده و بعد گروه پیروان بگشلو و مؤلف داستان تر کنه‌ازان هند که در واقع تر کنه‌ازان بر زبان بد بخت فارسی بودند نیز به پیروی آن پیشقدم خیال کرده‌اند که بقول آن طلبه عوام واضع علیه‌الرحمه لفظ آمیغ را در مقابل کلمه عربی حقیقت وضع کرده و لهذا در همه موارد استعمال این کلمه و صفت‌های ترکیبی آن لفظ آمیغ را بآن معنی بکار انداخته و گفتند « این کیب آمیغ ندارد » یعنی این حرف حقیقت ندارد و « چم آمیغی این واژه اینست » یعنی معنی حقیقی این کلمه چنین است و « دریابنه آمیغهای برهنه » یعنی فهم حقائق مجرده و هکذا و هم چنین بعضی دشمنان عرب برای انتقام گرفتن از سعد بن ابی وقاص و قتیبه بن مسلم کلمه ناب را که برای شراب بی درد و نحو آن استعمال شده و از کلمه بهلوی اناب یعنی بی آب و چکیده آمده بمعنی مطلق لفظ عربی « خالص » گرفته و از آن زبان ناب و محبت یا مهر ناب ساخته و شاید « روی گردان نابانه » یعنی توجه خالصانه نیز تر کیب بندی نمایند .

واضحست که اصلا بی اطلاعی از طریقه استعمال کلمات در زبانی در موقع محاوره اقتباس و استعمال صحیح و بموقع آنرا مشکل و استعمال نامناسب آنرا بغایت مضحک میسازد . آشنائی داشتم که لغت فرانسه و فارسی نیکلارا حفظ کرده بود و از روی این مایه برای من گاهی میخواست کاغذ فرانسوی بنویسد و مثلاً چنین مینوشت :

mon âme votre sacrifice ! prmnierement. j . espère que votre nature honorée est approchée de la santé .

که مقصودش این بود : روحی فداک ، اولاً امیدوارم مزاج شریف‌تان قرین سلامت است . در نظیر همین موضوع یعنی استعمال زبان قومی از روی کتاب لغت یا یک مورد استعمال خاص و عدم اطلاع صحیح از طرز استعمال کلمات در افواه عندلیب فصاحت فارسی فاضل سخن‌سنج سخن پرداز آقای جمال زاده که ذوق سلیم و سرشار
 ۱- در صورتیکه آنهم شاهدهی ندارد و در لغت فقط بمعنی آمیزش و مقاربت بانسوان است .

را با زبان شیرین و تحقیق انتقادی توأم ساخته در زمینه بحث دیگری مطلب را به بهترین وجهی بیان نموده و از آنجمله گوید^۱ «... خارجیهائی که میخواهند فقط بتوسط کتاب و درس زبان فارسی را یاد بگیرند این زبان باین آسانی را پس از مدتی تحصیل طوری حرف میزنند که ما ایرانیان را از شنیدن آن خنده دست میدهد. مثلاً عثمانیها که تعلیم و تعلم زبان فارسی در مدارسشان مجبوری بود مبلغی لغات برای کلمه دوست و معشوقه میدانستند از قبیل یار، دلدار، جانان، دلبر، نگار و غیره ولی نمیدانستند که این یار مثلاً آتش را با «انبر» بجان میزند و یا ضرب دست او بچهره رقیب گستاخ «چک» و «کشیده» نامیده میشود ...»

باری بزرگترین عیب اقتباس قسمتی از کلمات اوستایی و پهلوی گذشته از نامأنوس و وحشی بودن اکثر آنها معلوم نبودن طرز استعمال و معنی صحیح آنها در جمله بندی و مدلول حقیقی و مجازی آنها در زبان اصلی است و این نکته چنانکه در فوق در نمره (۵) بیان شد مهم ترین شرایط است. در واقع وقتی که با عقل طبیعی بی آرایش و ذوق سلیم فکر کنیم می بینیم که در خود طبیعت نیز دوری و جدائی طولانی از يك خویشاوند که گاهی حتی اصلاً در همه عمر ملاقاتی روی نداده و مصاحبت و الفت ممتد با يك بیگانه و انس زیاد با او در موقع اختیار یکی برد دیگری شخص را در ترجیح نوه عموی نادیده بردوست قدیم ایام جوانی و همشاگردی دبستان خود مرّد میسازد. فرض کنید جوانی از ایل عرب و رامین را در موقع ازدواج مخیر نمایند بین يك دختری از ایل اسانلوی خرار و يك صبیّه عربی از اهل سودان و نوبه در افریقا آیا آن «آنسه» خسرطومی یا ام درمبانی را بر خانم خانواده خوانین ترکی نژاد همسایه در ایالت طهران محض خاطر وحدت نژادی قدیم و اینکه اجداد هر دو از یمن بوده و در «عرب بن قحطان» بهم میرسند ترجیح میدهد؟

درین مقوله سخن بسیار است و میتوان ده برابر این صفحات چیز نوشت و مطلب را روشن تر ساخت لکن نباید بحق دیگران در صفحات، مجله شریفه «تعلیم

و تربیت، تجاوز و در استفاده از مهمان‌نوازی ادارهٔ مجله اسراف کرد پس سخن‌را کوتاه کرده و همین قدر گوئیم که امور علمی و ادبی را تنها با احساسات ملی نمیتوان فیصله کرد و مخصوصاً همان علاقه مندی ملی مقتضی آنست که در مسئلهٔ باریک زبان ملی ما که خوشبختانه مثل زبان بعضی اقوام بی‌مایه تهنی دست نبوده و میراث پرثروتی دارد بغایت محتاط بوده و آنرا که در حکم جسم شریف مردی برنا و خوش‌اندام است مانند خرگوش سفید و خوک هندی تختهٔ مشق عملیات جراحی غنیف نسازیم و استخوانهای زندهٔ آنرا بریده و دور انداخته از استخوان حیوانات مستحائنهٔ حفریات زیرزمینی بجای آنها وصله‌نمائیم که بیم آنست که از ریشه‌کندن درختی آسان ولی ریشه‌بندی نهالی ناموزون در خاک و آب و هوای دیگر دشوار باشد - چنانکه میترسم لغات زبانهای تاریک و مردهٔ ختی و سومری در پیکر زبان ترکی عثمانی هم باسانی لحیم نشده و پیوند نگیرد اگرچه چون هر مملکتی مقتضیات دیگر دارد اظهار نظری در بعضی اقدامات ممالک همسایه درین زمینه با آن که در تاریخ عالم نظیر ندارد شاید حق و سزاوار نباشد و باید گفت «ابادیکران مر مرا کار نیست» لکن تصوّر چنان عملی که از جریان آن خبر میرسد یعنی ایجاد زبانی نو و صدور حکم بهضم فوری آن برای مغز و ذوق ایرانی دشوار است.

امیدوارم ذوق خوش ایرانی موافقت با دفن زبان فردوسی و سعدی و نبش قبر زبان گیومرث^۱ ننموده و این احساسات راجع به نهضت ملی و احیای آداب و سنن نیاکان را که خود مایهٔ مسرت است در امر زبان بافراط و شتاب عنان ندهد چه در عین آنکه احیای تدریجی بعضی آداب و شعائر مستحسنهٔ ملی باستانی و برخی از لغات و مخصوصاً اصطلاحات زیبای قدیم ایرانی مطلوب است اقدام کلی و وسیع درین موضوع اخیر و یا توسّل بقوای اخباری و مداخلهٔ شمشیر در کار قلم خلاف ذوق و متانت ایرانی است.

۱ - زبان گیومرث بطور کنایه از زبان اولین بشر ذکر شده ورنه گیومرث شخص تاریخی نیست و همچنین است یعرب بن قحطان که در فوق ذکر شد که شخص تاریخی نبوده و مقصود از آن اولین عرب است.

زبان ما خوشبختانه بواسطه آمیختن دو زبان بسیار پرمایه و توانگر شده یعنی ملکی نو بر ملک میراثی ما در اختیار ما درآمده و همانطور که انگلیسی این ثروت عظیم لغات و تعبیراتی را که بوسیله اختلاط لاتینی با زبان اصلی (ولو در نتیجه استیلای خارجی) خدا باوارزانی داشته با ریشه کن کردن و تبعید لغات لاتینی از زبان خود بر باد نمیدهد ایرانی نیز گنج بی پایان و تمامی ناپذیر زبان عربی را باید در اختیار خود نگاهداشته و از دست ندهد و ثروت موروثی را تباہ ننماید. البته در این باب کمال مراقبت لازمست چه خطر خیالات خام برای ملل خیلی بیش از آنست که بدو تصور میشود و در همین زمان خودمان سه چهار مثال نمایان و فوق العاده از تأثیر عظیم اینگونه خیالات در ملل بزرگ داریم و بی شبهه طاعون فکری هم در سرایت کمتر از طاعون هندی و تبتی نیست خصوصاً که در عهد گذشته ظهور و شیوع طاعون و وبا در تحت تأثیر اتفاقات بوده و بهمین جهت وسعت دائره سرایت آنها بسته بقضا بود ولی وبای امروزی را یک دیوانه میتواند بوسیله باز کردن صد شیشه میکروب و وبا در منبع آب یک شهری چنان عمومی و مهلک و انتشار آنرا برقی سازد و اتومبیلها و قطارهای راه آهن و هواپیمايان نیز در یک روز آنرا در اکناف مملکت منتشر نمایند که کمتر کسی جان سلامت در ببرد.

اظهار اندیشه فوق منافی این حقیقت نیست که نگارنده این سطور در اصل مطلب یعنی لزوم توجه به توسعه زبان و تطبیق آن با احتیاجات عصری و تصفیه تدریجی از کلمات خارجی بی لزوم با هر صاحب نظری از هواخواهان اصلاح زبان موافق است چنانکه یقین دارم که آنان نیز با وحشتی که بنکارنده از امکان حرکت بی رویه درین امر باریک روی میدهد شریکند و نیز یقین است که با رعایت نکات مشروحه در فوق این بیم و هراس که بر جمعی از علاقه مندان بزبان ملی کنونی روی داده زایل میشود خصوصاً که در همان مدارج اولیه اصلاحات یعنی نمره ۱ تا ۵ کار واجب زیاد بوده و سالیان دراز برای کارکنان ترقی و توسعه زبان بهترین مشغله موجود است و ایجاد سه فرهنگ برای لغات فارسی دوره اسلامی و لغات عربی رایج در فارسی و فرهنگ فرانسه بفارسی یا انگلیسی بفارسی جامع و کامل

و صحیح و دقیق خود بهترین خدمتی است که فضلالی یک عصر بآن پردازند و خوشبختانه برای تدوین لغات فارسی در هزاران کتب فارسی نثر و کتب عربی نیز مایه کلمی موجود است. محض مثال برای استفاده از کتب عربی درین زمینه نمونه ذیل ذکر میشود

اخیراً خود نگارنده برای موضوعی که اندکی مربوط به علم نجوم بود لغتی فارسی برای ستاره شعرای یمانی^۱ و معنی کلمه «héliapue» فرانسوی که اولین طلوع صبحی یا آخرین طلوع مغربی یک ستاره را گویند تفحص میکردم و در هیچ فرهنگ نیافتم ولی اولی درزیج عربی کوشیار پیدا شد که گوید شعرای یمانی را بفارسی «وراهنک» گویند و دومی در مفاتیح العلوم خوارزمی که بهمین معنی برای طلوع صبحی بعربی تشریح و بفارسی کنار شبی و برای طلوع مغربی ستاره بعربی تغریب و بفارسی کنار روزی ضبط کرده است والبته این یک فقره که صدها نظائر دارد بر سیل مثال ذکر شد.

خوشبختانه آثار حزم و حکمت و مراجع باهل در اقدامات دولت و وزارت جلیله معارف نمایان است و امید است در بین افراد نیز خیالات پخته تر و تصرفات متناسب تر گردد و بدین نکته بیشتر توجه شود که مراجعه باهل یکی از شرایط اساسی هر کاری است و همانطور که برای جراحی و کتالی مصاحبت چند روز با حکیم نورمحمد هر قدر هم شیرین سخن و دلپسند باشد کافی نیست و صرف عمری برای کسب حذاقت لازم است برای تصرف در مزاج سالم زبانی زنده که فقط بقصد مزید و جاهت و زیبایی آنست هم نسخه ادیبی لازم است که بتواند خط و خال را با سرانگشت هنر نه با انگشت اصلاح نماید ورنه بدون احاطه در زبان و ادبیات عرب و عجم یا اقلاً اطلاع کافی از لغات فصیحه آنها ممکنست که کلمه عربی مصطلح مجلس و کلمه فارسی انجمن را به کنگاش غیر معروف و نکره که با احتمال قوی ترکی است تبدیل کنیم یا مثل ترجمه جدیدی از لفظ «Crédit» فرنگی که بنظر

۱ - بزبانهای فرنگی «sirius» - معلومست که اسم این ستاره در اوستا تیشتریا است و شاید تصور شود که کلمه تیر در فارسی مناسب است ولی چون این لغت به عطار داده شده نمیتوان شعری اطلاق کرد.

رسید عمل کنیم که بقصد تبدیل کلمه اعتبار بفارسی خالص کلمه نسیه عربی را ظاهراً بگمان اینکه فارسی است اختیار نموده اند در صورتیکه نسیه از نسیئی است که لغتی است عربی بمعنی تأخیر و عقب انداختن کاری و در قرآن نیز بمعنی کمیسه و عقب انداختن ماهها از محل خود آمده و ترجمه «différer» یا «ajourner» تواند شد.



خلاصه مراد از این مقاله سه چیز است در درجه اول حتی الامکان لزوم نهایت خودداری از اقتباس کلمات و اصطلاحات و ترکیبات و جمله بندیهای فرنگی، خصوصاً در معنویات و جهاد برضد این کار زشت که قبح و شذاعت آن محتاج به بیان نیست (مانند محاوره بعضی اشخاص نادان که گویند این اقدام افذ ندارد یعنی تأثیر ندارد) در درجه دوم احتراز از احیاء کلمات مهجور و فراموش شده زبانهای مرده ایرانی مگر در بعضی موارد و برخی اصطلاحات با یقین بصحت معنی و تناسب با ذوق و سهولت انس، در درجه سوم اجتناب از افراط و سرعت در مبارزه برضد لغات عربی خصوصاً در آنچه بدان حاجت است یا سهولت ادارا متضمن است.

چون قصد نگارنده این سطور که خود مدعی اهلیت این موضوع نیست جز بحث و اظهار آنچه درین مبحث مهم بر خاطر میگردد نبوده امیدوارم انتقادی که از بعضی جنبه های قدسی مشربان یا تندروان فکر تصفیه یا مفرطین در تقلید تجددپرستان (!) خارجی یا آنها که نسبت باحیای دین و ماثر قدیم ایرانی پرشورند در عرض کلام بعمل آمد زنده یا خدای نخواستہ از راه طعنی بر کیش قدیم یا آداب باستانی یا شیوخ فضلالی قدیمی خودمان یا جوانان وطن دوست خوش نیت یا ملل دوست خارجی دیگر که مارا حق مداخله در صلاح کار آنها نیست فرض نشود چنین قصدی دورترین امور از نیت نگارنده است. یا بیان

آزادی مجسمه

از دکتر ندوشن در شماره بعد است.